



یادداشت پالیسی

پنج سال حاکمیت طالبان

نابودی نظام‌مند کرامت انسانی، حریم خصوصی و حاکمیت قانون در افغانستان

“کرامت انسانی صرفاً جزئی از حقوق بشر نیست بلکه بیانی است که تمامی حقوق بشر بر آن استوارند.”

خلاصه



پنج سال پس از بازگشت طالبان به قدرت در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، افغانستان یکی از عمیق‌ترین عقب‌گردهای حقوق بشری در تاریخ معاصر خود را تجربه کرده است. در حالی که جامعه جهانی به‌درستی بر آپارتاید جنسیتی، حذف زنان و دختران از عرصه عمومی و فروپاشی نهادهای دموکراتیک تمرکز کرده است، بُعد دیگری از سیاست‌های طالبان نیز شایسته توجه ویژه است: **فرسایش نظام‌مند کرامت انسانی و حق بر حریم خصوصی.**



از اگست ۲۰۲۱ تاکنون، طالبان صدها فرمان، دستور، احکام شفاهی و بخشنامه اداری صادر کرده‌اند که تقریباً تمامی ابعاد زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر قرار داده است. این اقدامات تنها به تنظیم امور نهادهای عمومی محدود نبوده، بلکه به‌طور فزاینده طاهر افراد، روابط خانوادگی، آموزش، اشتغال، ارتباطات، اعمال مذهبی، رفت‌وآمد، فعالیت‌های فرهنگی و حتی امور داخل خانه‌های شخصی را نیز در بر گرفته است. پیامد تجمعی این سیاست‌ها، تبدیل افغانستان به جامعه‌ای است که نه صرفاً از طریق قانون، بلکه از طریق **نظارت دائمی، ترس و کنترل ایدئولوژیک** اداره می‌شود.



این گزارش **HRD+** استدلال می‌کند که محدودیت‌های طالبان را نباید مجموعه‌ای از نقض‌های پراکنده حقوق بشر دانست. بلکه این اقدامات، یک نظام حکمرانی پیکارچه را تشکیل می‌دهند که به‌تدریج استقلال فردی را از میان برده و حکمرانی مبتنی بر حقوق را با کنترل ایدئولوژیک جایگزین می‌کند. چنین الگویی از حکمرانی، حمایت‌های حقوقی تضمین‌شده در حقوق بین‌الملل، از جمله حق بر حریم خصوصی مندرج در ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) را تضعیف کرده و بنیان‌های نهادی لازم برای تحقق عدالت، توسعه اقتصادی و صلح پایدار را از بین می‌برد.



این گزارش با تکیه بر گاه‌شمار فرمان‌ها و دستورالعمل‌ها و اقدامات طالبان که بین اگست ۲۰۲۱ تا جولای ۲۰۲۶ صادر شده‌اند، الگوهای تکرارشونده مداخله دولت در زندگی خصوصی، انحلال نهادها، مجازات‌های خودسرانه و نظارت سازمان‌یافته را شناسایی می‌کند. گزارش نتیجه می‌گیرد که نابودی کرامت انسانی تنها یک نگرانی بشردوستانه نیست، بلکه مانعی ساختاری در برابر بازسازی آینده افغانستان به شمار می‌رود.

در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، طالبان پس از فروپاشی جمهوری اسلامی افغانستان دوباره کنترل کشور را به دست گرفتند. رهبران طالبان در نخستین روزهای استقرار خود تلاش کردند به مردم افغانستان و جامعه جهانی اطمینان دهند که حقوق شهروندان را «در چارچوب شریعت اسلامی» رعایت خواهند کرد. در نخستین اظهارات عمومی، از اعلام عفو عمومی و دعوت از زنان برای مشارکت در حکومت سخن گفته شد.

با این حال، تنها ظرف چند روز این وعده‌ها جای خود را به مجموعه‌ای از محدودیت‌های رو به گسترش داد. در ۲۰ اگست ۲۰۲۱ نیروهای طالبان بازرسی‌های خانه‌به‌خانه را برای شناسایی خبرنگاران و افراد مرتبط با جمهوری پیشین آغاز کردند. تنها پنج روز بعد، به زنان دستور داده شد که در خانه بمانند، زیرا به گفته طالبان، نیروهای این گروه «برای احترام گذاشتن به زنان آموزش ندیده‌اند».

این اقدامات اولیه، نشانه آغاز تحولی گسترده‌تر بود. طی پنج سال بعد، طالبان به صورت تدریجی نهادهای حافظ حقوق را از میان بردند، فضای جامعه مدنی را محدود کردند، استقلال دستگاه قضایی را تضعیف نمودند و کنترل دولت را به خصوصی‌ترین ابعاد زندگی روزمره مردم گسترش دادند.

بخش عمده‌ای از مباحث بین‌المللی، به درستی بر تبعیض نظام‌مند طالبان علیه زنان و دختران متمرکز بوده است. با این حال، پیامدهای گسترده‌تر حکمرانی طالبان فراتر از تبعیض جنسیتی است. سیاست‌های آنان به طور فزاینده تعیین می‌کند که افغان‌ها چگونه لباس بپوشند، به کجا سفر کنند، با چه کسانی دیدار داشته باشند، چه چیزی بیاموزند، چگونه ارتباط برقرار کنند و حتی در درون خانه‌هایشان چه رفتاری داشته باشند. این سیاست‌ها اگرچه بیشترین آسیب را به زنان وارد کرده‌اند، اما زندگی مردان، خانواده‌ها، متخصصان، آموزگاران، خبرنگاران، کارآفرینان، هنرمندان و اقلیت‌های مذهبی را نیز دگرگون ساخته‌اند.

از این رو، این یادداشت سیاستی حکمرانی طالبان را از منظر سه مفهوم به هم پیوسته کرامت انسانی، حریم خصوصی و حاکمیت قانون بررسی می‌کند. گزارش استدلال می‌کند که حمله به این اصول بنیادین، نه تنها حقوق فردی را تضعیف می‌کند، بلکه ظرفیت افغانستان برای تحقق عدالت، انسجام اجتماعی و توسعه پایدار را نیز از میان می‌برد.

۲. روش‌شناسی

این یادداشت پالیسی عمدتاً بر مستندسازی فرمان‌ها، احکام و سیاست‌های طالبان که ناقض حقوق بشر هستند و توسط شبکه مجمع مدافعان حقوق بشر در و سایر سازمان‌های ملی و بین‌المللی گردآوری شده‌اند، استوار است.

این گزارش به جای تحلیل جداگانه هر فرمان، الگوهای تکرارشونده حکمرانی طالبان را شناسایی کرده و بررسی می‌کند که این اقدامات در مجموع چگونه رابطه میان فرد و دولت را دگرگون می‌سازند.

علاوه بر این، گزارش بر اصول تثبیت‌شده حقوق بین‌الملل بشر، به ویژه اصول مربوط به کرامت انسانی، حریم خصوصی، آزادی، برابری در برابر قانون و دادرسی عادلانه تکیه دارد.

۳. کرامت انسانی و حریم خصوصی در حقوق بین الملل بشر

کرامت انسانی، بنیان هنجاری نظام معاصر حقوق بین الملل بشر است. هرچند تعریف واحد و جهان شمولی از آن وجود ندارد، اما اسناد بین المللی به طور مستمر تأکید می کنند که هر انسان دارای ارزشی ذاتی است که دولت ها موظف به احترام گذاشتن به آن هستند.

ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می دارد:

«تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند».

این اصل، زیربنای معاهدات بعدی حقوق بشر، از جمله میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) است که افغانستان همچنان عضو آن محسوب می شود. تغییر حکومت یا قدرت سیاسی، تعهدات بین المللی دولت را از میان نمی برد.

یکی از مهم ترین مقررات مرتبط با این گزارش، ماده ۱۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که افراد را در برابر مداخله خودسرانه یا غیرقانونی در حریم خصوصی، خانواده، منزل و مکاتبات حمایت می کند. کمیته حقوق بشر سازمان ملل این ماده را به صورت موسع تفسیر کرده و تأکید نموده است که دولت ها باید از هرگونه مداخله غیرموجه در زندگی خصوصی خودداری کرده و حمایت های قانونی مؤثری در برابر سوءاستفاده ها فراهم آورند.

در حقوق بین الملل، مفهوم حریم خصوصی بسیار فراتر از مصونیت در برابر تفتیش غیرقانونی منزل است. این حق، استقلال فردی، روابط خانوادگی، ارتباطات، هویت شخصی و توانایی افراد برای اتخاذ تصمیمات عادی زندگی بدون مداخله خودسرانه دولت را نیز در بر می گیرد. حریم خصوصی ارتباطی تنگاتنگ با آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی رفت و آمد و برابری در برابر قانون دارد.

افغانستان همچنین به موجب میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR)، کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW)، کنوانسیون حقوق کودک (CRC) و کنوانسیون منع شکنجه (CAT) نیز متعهد است. این اسناد دولت را موظف می سازند که حقوق تمامی افراد را بدون تبعیض احترام، حمایت و تضمین کند.

این چارچوب حقوقی، معیاری است که سیاست ها و عملکرد طالبان باید بر اساس آن ارزیابی شوند

۴. از محدودسازی حقوق تا کنترل نظام مند جامعه

حکومت های اقتدارگرا معمولاً مشارکت سیاسی را محدود می کنند؛ اما آنچه حکمرانی طالبان را متمایز می سازد، گستره نفوذ قدرت دولت در حوزه خصوصی زندگی افراد است.

در ماه های نخست پس از تسلط طالبان، محدودیت ها عمدتاً متوجه فعالان سیاسی، خبرنگاران و زنان بود. بازرسی های خانه به خانه، جایگزینی نهادهای دولتی و ممنوعیت اعتراضات از نخستین اقدامات این گروه به شمار می رفت.

با این حال، تنها ظرف چند هفته دامنه این محدودیت‌ها به طور چشمگیری گسترش یافت. دختران از آموزش متوسطه محروم شدند، وزارت امور زنان منحل و با وزارت امر به معروف و نهی از منکر جایگزین شد و به زنان شاغل دستور داده شد در خانه بمانند. این تحولات نشان‌دهنده گذار از کنترل سیاسی به تنظیم و کنترل همه‌جانبه جامعه بود.

در سال‌های بعد، طالبان با صدور فرمان‌های متعدد، نحوه پوشش، مدل موی مردان و ریش آنان، آموزش، سفر، اشتغال، انجام فرایض دینی، مراسم عروسی، فعالیت‌های هنری، ارتباطات دیجیتال، خدمات درمانی، فعالیت‌های اقتصادی، تفریحات و روابط خانوادگی را تحت کنترل قرار دادند.

هر یک از این محدودیت‌ها ممکن است در ظاهر اقدامی اداری به نظر برسد، اما در کنار یکدیگر الگویی از حکمرانی را شکل می‌دهند که در آن دولت به طور فزاینده تعیین می‌کند شهروندان چگونه باید زندگی روزمره خود را سپری کنند.

۵. حذف تدریجی کرامت انسانی

کرامت انسانی مستلزم آن است که افراد درباره مهم‌ترین جنبه‌های زندگی خود از استقلال و اختیار برخوردار باشند. این مفهوم بر این پیش‌فرض استوار است که انسان‌ها بتوانند درباره آموزش، اشتغال، ظاهر، زندگی خانوادگی، رفت‌وآمد و مشارکت در جامعه بدون اجبار و مداخله خودسرانه دولت تصمیم بگیرند.

فرمان‌ها و دستورهای طالبان نشان می‌دهد که این استقلال فردی به تدریج و به صورت نظام‌مند محدود شده است.

۵.۱ استقلال و خودمختاری زنان

تنها یک ماه پس از به قدرت رسیدن طالبان، دختران از حضور در مدارس متوسطه منع شدند و به زنان شاغل دستور داده شد تا اطلاع ثانوی در خانه بمانند.

متعاقباً زنان از سفرهای طولانی بدون محرم منع شدند و به رانندگان نیز دستور داده شد از سوار کردن زنانی که الزامات پوشش طالبان را رعایت نمی‌کنند، خودداری کنند.

در مارچ ۲۰۲۲، بر اساس یک دستور شفاهی، زنان از حضور در ادارات منع شدند و از آنان خواسته شد خانه‌های خود را ترک نکنند. در ادامه، این محدودیت‌ها گسترش یافت و زنان از دریافت گواهینامه رانندگی محروم شدند، امکان استفاده مستقل از وسایل حمل‌ونقل عمومی را از دست دادند و مجریان زن تلویزیون مجبور به پوشاندن صورت خود شدند؛ اقدامی که حضور آنان در عرصه عمومی را بیش از پیش محدود ساخت.

آموزش عالی نیز با ممنوعیت حضور زنان در دانشگاه‌ها عملاً از دسترس آنان خارج شد. طالبان همچنین اشتغال زنان در سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی را ممنوع کردند؛ اقدامی که مشارکت اقتصادی زنان و نقش آنان در ارائه خدمات بشردوستانه را به شدت کاهش داد. افزون بر این، سالن‌های زیبایی متعلق به زنان در سراسر کشور تعطیل شد؛ یکی از معدود حوزه‌هایی که هنوز امکان اشتغال و کارآفرینی زنان را فراهم می‌کرد.

در مجموع، این اقدامات بخشی از سیاستی گسترده‌تر برای حذف نظام‌مند زنان از آموزش، اشتغال، آزادی رفت‌وآمد و مشارکت در زندگی عمومی محسوب می‌شود.

پیامد این سیاست‌ها تنها حذف زنان از عرصه عمومی نیست؛ بلکه آنان را به تدریج از استقلال حقوقی، اقتصادی، آموزشی و اجتماعی محروم کرده و جایگاه آنان را به عنوان شهروندان دارای حقوق برابر تضعیف می‌کند.

۵.۲ استقلال و خودمختاری مردان

اگرچه زنان بیشترین آسیب را از محدودیت‌های طالبان متحمل شده‌اند، مردان نیز به طور فزاینده تحت کنترل دولت قرار گرفته‌اند.

در ۲۸ مارچ ۲۰۲۲، کارمندان مرد دولت موظف شدند ریش خود را بلند کنند و در غیر این صورت با اخراج از کار مواجه می‌شدند.

در ادامه، کارکنان دولت ملزم شدند در دوره‌های اجباری آموزش‌های دینی شرکت کرده و در آزمون‌های مذهبی برای حفظ شغل خود موفق شوند.

گزارش‌های نظارتی وزارت امر به معروف و نهی از منکر نیز میزان رعایت مقررات مربوط به ریش و ظاهر کارکنان، از جمله کارکنان بخش سلامت، را ارزیابی می‌کرد.

گزارش‌های جدیدتر، خارج از بازه زمانی این گزارش، نشان می‌دهد که جوانان به دلیل مدل مو، نوع لباس یا عدم رعایت استانداردهای ظاهری طالبان به صورت خودسرانه بازداشت شده‌اند. این تحولات نشان می‌دهد که کنترل دولت بر هویت فردی و استقلال جسمانی شهروندان به طور مستمر در حال گسترش است.

در جامعه‌ای که افراد برای انتخاب ظاهر، تحصیل، اشتغال یا حتی رفت‌وآمد خود نیازمند تأیید حکومت باشند، کرامت انسانی نمی‌تواند شکوفا شود.

۶. نابودی حریم خصوصی و حوزه خصوصی

حریم خصوصی به عنوان یک حق بنیادین بشر

حریم خصوصی غالباً تنها به مصونیت از تفتیش خودسرانه منزل تعبیر می‌شود، اما در حقوق بین‌الملل بشر، این مفهوم بسیار گسترده‌تر است. حریم خصوصی شامل استقلال فردی، روابط خانوادگی، مکاتبات، هویت شخصی و آزادی افراد برای تصمیم‌گیری درباره امور عادی زندگی بدون مداخله غیرموجه دولت است. به طور مثال ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، افراد را در برابر هرگونه مداخله خودسرانه یا غیرقانونی در حریم خصوصی، خانواده، منزل و مکاتبات حمایت می‌کند.

حریم خصوصی از آن جهت اهمیت دارد که فضایی را فراهم می‌آورد تا افراد بتوانند باورهای شخصی خود را شکل دهند، فرزندان‌شان را تربیت کنند، روابط خانوادگی و اجتماعی برقرار نمایند، دیدگاه‌های خود را بیان کنند، مناسک دینی خود را به جا آورند و بدون ترس در فعالیت‌های مدنی مشارکت داشته باشند.

زمانی که حکومت‌ها به‌طور نظام‌مند در این حوزه خصوصی مداخله می‌کنند، نتیجه صرفاً نقض یک حق فردی نیست؛ بلکه رابطه میان دولت و شهروندان به‌طور اساسی دگرگون می‌شود و فضای فعالیت جامعه مدنی به‌شدت محدود می‌گردد.

در طول پنج سال گذشته، طالبان به‌تدریج مرز میان اقتدار عمومی و زندگی خصوصی را از میان برده‌اند. آنان به‌جای محدود کردن مقررات به نهادهای دولتی، کنترل خود را به خانه‌ها، خانواده‌ها، محل‌های کار، مدارس، مناسک مذهبی و روابط شخصی نیز گسترش داده‌اند.

۶.۱ بازرسی‌های خانه‌به‌خانه: آغاز مداخله نظام‌مند

تنها پنج روز پس از تسلط بر کابل، نیروهای طالبان بازرسی‌های خانه‌به‌خانه را با هدف شناسایی مدافعان حقوق بشر، خبرنگاران، کارمندان دولت پیشین، اعضای نیروهای امنیتی و افرادی که با دولت‌های خارجی همکاری داشتند آغاز کردند.

در ۲۰ اگست ۲۰۲۱، طالبان با انجام این بازرسی‌ها در جستجوی خبرنگاران و افراد مرتبط با جمهوری پیشین و نیروهای بین‌المللی بودند. هرچند این عملیات در ابتدا با توجیهات امنیتی انجام شد، اما سابقه‌ای خطرناک ایجاد کرد: خانه دیگر مکانی مصون از مداخله خودسرانه دولت نبود.

بر اساس حقوق بین‌الملل بشر، ورود به منازل خصوصی مستلزم وجود مبنای قانونی روشن، ضرورت، تناسب و نظارت قضایی است. اما گستردگی و خودسرانه بودن این بازرسی‌ها این اصول را نقض کرد و فضایی ایجاد نمود که در آن خانه دیگر پناهگاه امن خانواده در برابر قدرت دولت محسوب نمی‌شد.

اهمیت این اقدامات صرفاً به اثرات فوری آنها محدود نمی‌شود؛ بلکه آغاز الگویی از حکمرانی بود که در آن طالبان خانه‌های مردم را به مکانی برای نظارت بر وفاداری سیاسی، اجرای انطباق ایدئولوژیک و سرکوب مخالفت‌ها تبدیل کردند.

۶.۲ نهادینه‌سازی نظارت

گاه‌شمار این گزارش نشان می‌دهد که حکمرانی طالبان از بازرسی‌های پراکنده به سمت نظام نظارت سازمان‌یافته حرکت کرده است.

یکی از روشن‌ترین نمونه‌ها در اکتبر ۲۰۲۳ رخ داد؛ زمانی که اداره عمومی استخبارات طالبان در ولایت هلمند به امامان مساجد و بزرگان محل دستور داد اطلاعات گسترده‌ای درباره ساکنان گردآوری کنند.

از آنان خواسته شد نسخه‌ای از تذکره، نشانی کامل، شماره تلفن و اطلاعات مربوط به حضور افراد در نمازهای پنج‌گانه را ثبت کنند. همچنین مقرر شد افرادی که سه روز متوالی در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند، به مقامات گزارش شوند.

این دستور صرفاً اقدامی مذهبی نبود؛ بلکه رهبران مذهبی را به بخشی از دستگاه نظارتی دولت تبدیل کرد و ساختارهای محلی را در خدمت شبکه اطلاعاتی طالبان قرار داد. در نتیجه، هویت شخصی، محل سکونت، ارتباطات و حتی انجام فرایض دینی افراد به موضوع نظارت دائمی حکومت تبدیل شد. چنین وضعیتی اعتماد اجتماعی را تضعیف کرده و خودسانسوری را حتی در زندگی خصوصی گسترش می‌دهد.

۶.۳ کنترل ظاهر افراد

دولت‌های اقتدارگرا معمولاً رفتار سیاسی را کنترل می‌کنند؛ اما طالبان دامنه این کنترل را به ظاهر افراد نیز گسترش داده‌اند. در ۲۸ مارچ ۲۰۲۲، کارمندان مرد دولت موظف شدند ریش خود را بلند کنند و در صورت تخلف با اخراج مواجه شوند. در ادامه، وزارت امر به معروف و نهی از منکر گزارش‌هایی درباره میزان رعایت مقررات مربوط به ریش و حجاب در مراکز درمانی منتشر کرد. در ۲۵ جنوری ۲۰۲۳ این وزارتخانه اعلام کرد که تنها پنج درصد کارکنان بخش سلامت مقررات مربوط به حجاب و ریش را رعایت می‌کنند. زنان نیز با محدودیت‌های شدیدتری روبه‌رو شدند. در ۱۹ می ۲۰۲۲ مجریان زن تلویزیون ملزم به پوشاندن کامل صورت خود شدند. سپس در ۲۹ اگست ۲۰۲۲ دانشجویان دختر موظف شدند هنگام حضور در کلاس‌های دانشگاه صورت خود را بپوشانند. در اکتبر ۲۰۲۳ نیز مقامات طالبان در قندهار اعلام کردند که تنها برقع، حجاب قابل قبول برای دانش‌آموزان و طلاب زن است. این مقررات صرفاً درباره پوشش نیست؛ بلکه استقلال افراد بر بدن و هویت شخصی خود را سلب کرده و انتخاب فردی را با تبعیت اجباری از هنجارهای حکومتی جایگزین می‌کند. گزارش‌های جدیدتر نیز حاکی از آن است که در کابل، هرات و برخی ولایت‌های دیگر، جوانان به دلیل مدل مو، نوع لباس یا عدم رعایت معیارهای ظاهری طالبان بازداشت شده‌اند. هرچند این موارد خارج از بازه زمانی این گزارش است، اما استمرار همان الگوی کنترل اجتماعی را نشان می‌دهد.

۶.۴ کنترل ارتباطات و فضای دیجیتال

در دنیای امروز، حریم خصوصی تا حد زیادی به امنیت ارتباطات وابسته است. با این حال، طالبان به‌طور فزاینده استفاده از فناوری‌های دیجیتال و شیوه‌های ارتباطی را محدود کرده‌اند. در ۲۲ آوریل ۲۰۲۲ استفاده از برنامه TikTok و بازی PUBG ممنوع اعلام شد، زیرا طالبان این برنامه‌ها را گمراه‌کننده برای جوانان می‌دانستند. در اکتبر ۲۰۲۳ نیز ادارات دولتی، بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی در هلمند و پکتیا موظف شدند استفاده کارکنان از تلفن‌های هوشمند را در ساعات کاری ممنوع کنند و تخلف از این دستور می‌توانست به اخراج از کار منجر شود. در سپتامبر ۲۰۲۳ نیز از طریق مساجد به زنان هشدار داده شد که از استفاده از فیسبوک، تیک‌تاک، ایکس (توییتر سابق) و سایر شبکه‌های اجتماعی خودداری کنند. در نتیجه، فناوری‌های ارتباطی که می‌توانستند ابزار آموزش، روزنامه‌نگاری مستقل، تجارت، مشارکت مدنی و ارتباط با جهان خارج باشند، به موضوع کنترل و محدودیت حکومتی تبدیل شدند.

۷. زندگی خانوادگی تحت نظارت دولت

حقوق بین‌الملل بشر خانواده را واحد طبیعی و بنیادین جامعه می‌داند. با این حال، طالبان به‌طور فزاینده خود روابط خانوادگی را نیز تحت مقررات و کنترل قرار داده‌اند.

۴.۱ آزادی رفت و آمد

محدودیت بر آزادی رفت و آمد زنان از نخستین ویژگی‌های حکومت طالبان بود. در ۲۶ دسامبر ۲۰۲۱، طالبان سفر زنان بیش از ۷۲ کیلومتر بدون محرم را ممنوع کردند و به رانندگان دستور دادند زنانی را که این مقررات را رعایت نمی‌کنند سوار نکنند.

این محدودیت‌ها بعدها گسترش یافت و زنان از استفاده مستقل از وسایل حمل و نقل عمومی، سفر به خارج از کشور بدون محرم و ورود بدون همراه مرد به رستوران‌ها در برخی ولایت‌ها منع شدند. مجموع این اقدامات آزادی رفت و آمد زنان را به شدت محدود کرده و توانایی آنان برای مشارکت مستقل در فعالیت‌های اقتصادی، آموزشی و اجتماعی را کاهش داده است.

۴.۲ کنترل مراسم عروسی و مراسم عرفی خانوادگی

طالبان به تدریج کنترل خود را بر سنت‌های فرهنگی و خانوادگی نیز گسترش دادند.

در مارچ ۲۰۲۳ مقامات مذهبی برگزاری نوروز، کریسمس، جشن تولد، روز جهانی زن، روز ولنتاین و سایر مناسبت‌های فرهنگی را مغایر با شریعت اعلام کردند. سپس این محدودیت‌ها به مراسم عروسی نیز گسترش یافت؛ از جمله ممنوعیت حضور مشترک عروس و داماد، ممنوعیت فیلم‌برداری و محدودیت برخی رسوم رایج. علاوه بر آن در جون ۲۰۲۳ نیز آوازخوانی، رقص و کف‌زدن در مراسم عروسی ممنوع شد و برای زنان و حتی محارم آنان مجازات در نظر گرفته شد.

این اقدامات نشان می‌دهد که طالبان کنترل خود را از عرصه عمومی فراتر برده و به خصوصی‌ترین سنت‌های فرهنگی و خانوادگی نیز تسری داده‌اند.

۴.۳ تصمیم‌گیری‌های درمانی

طالبان همچنین محدودیت‌های گسترده‌ای بر دسترسی زنان به خدمات درمانی اعمال کردند که حریم خصوصی و استقلال آنان در تصمیم‌گیری‌های پزشکی را تضعیف می‌کند.

زنان از مراجعه به مراکز درمانی بدون محرم منع شدند، مراکز درمانی پزشکان زن به دلیل درمان بیماران مرد تعطیل گردید و به داروخانه‌ها به صورت شفاهی دستور داده شد از فروش وسایل پیشگیری از بارداری خودداری کنند؛ زیرا این وسایل از دید طالبان با اسلام سازگار نیست.

این سیاست‌ها مستقیماً استقلال زنان در تصمیم‌گیری درباره سلامت باروری، دسترسی آنان به خدمات درمانی و محرمانگی درمان پزشکی را نقض می‌کند.

۸. آموزش، دانش و رشد فردی

آموزش صرفاً یک خدمت اجتماعی نیست، بلکه شرط اساسی استقلال فردی و کرامت انسانی است.

از سپتامبر ۲۰۲۱ به بعد، طالبان به طور نظام مند فرصت های آموزشی دختران و زنان را از میان بردند. مهم ترین این اقدامات شامل ممنوعیت حضور دختران در مدارس متوسطه در ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۱ و تعلیق تحصیل زنان در دانشگاه ها در ۲۰ دسامبر ۲۰۲۲ بود.

در ادامه، دختران از حضور در مراکز آموزشی خصوصی بالاتر از صف ششم نیز محروم شدند و برنامه های آموزش محلی که با حمایت سازمان های بین المللی اجرا می شد تعطیل گردید.

محرومیت نظام مند از آموزش، نه تنها حق آموزش، بلکه برابری، فرصت های اقتصادی و امکان مشارکت مؤثر در زندگی عمومی را نیز تضعیف کرده است.

گزارش های جدید نیز حاکی از آن است که طالبان به خانه هایی که دختران در آنها آموزش غیررسمی دریافت می کنند یورش برده اند؛ موضوعی که بیانگر ادامه گسترش کنترل دولت بر حوزه خصوصی است.

سیاست های یادشده نشان می دهد که طالبان از طریق نظارت، تحمیل انطباق ایدئولوژیک و مداخله در روابط خصوصی، زندگی روزمره مردم را به طور فزاینده کنترل می کنند. مطابق با ایدئولوژی خود، آنان می کوشند زنان و مردان را بر اساس هنجارهای اجتماعی، اخلاقی و مذهبی مطلوب خود تربیت کنند. این سیاست ها در کنار نابودی نهادهای مستقل حقوقی، جایگزینی عدالت مستقل با کنترل اجرایی و استفاده از مجازات های علنی برای تحمیل اطاعت، به بخشی از یک نظام حکمرانی ایدئولوژیک تبدیل شده اند.

۹. فروپاشی حاکمیت قانون و نظام عدالت

حاکمیت قانون یکی از ارکان اساسی هر جامعه ای است که در پی حمایت از کرامت انسانی و حقوق بنیادین است. این اصل مستلزم آن است که قدرت حکومت بر اساس قوانین از پیش اعلام شده اعمال شود، همه افراد در برابر قانون برابر باشند، عدالت توسط نهادهای مستقل اجرا گردد و شهروندان در برابر سوءاستفاده از قدرت به راهکارهای مؤثر حقوقی دسترسی داشته باشند.

نظام قضایی افغانستان پیش از اگست ۲۰۲۱ با چالش های جدی از جمله فساد، ضعف ظرفیت نهادی و دسترسی نابرابر به عدالت مواجه بود. با این حال، در دوران جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، نهادهایی وجود داشت که به صورت رسمی برای حمایت از حقوق اساسی شهروندان فعالیت می کردند؛ از جمله قوه قضائیه مستقل، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (AIHRC)، انجمن مستقل وکلای مدافع افغانستان (AIBA)، دادستانی کل (لوی سارنوالی) و جامعه رو به گسترش حقوق دانان و وکلای مدافع. این نهادها، با وجود محدودیت ها و کاستی های خود، سازوکارهایی برای پاسخگویی حقوقی و جلوگیری از اقدامات خودسرانه حکومت فراهم می کردند.

از اگست ۲۰۲۱ تاکنون، طالبان به طور تدریجی بسیاری از این نهادها را منحل کرده و آنها را با ساختارهایی جایگزین نموده اند که هدف اصلی آنها اجرای فرمان های مقامات بالفعل طالبان است، نه حمایت از حقوق و آزادی های شهروندان.

۹.۱ برچیدن نهادهای مستقل حقوقی

طالبان با سرعت نهادهای مستقل حقوقی و پاسخگویی افغانستان را برچیدند و کنترل قوه مجریه را بر نظام عدالت تحکیم کردند.

در ۲۳ نوامبر ۲۰۲۱، طالبان انجمن مستقل وکلای مدافع افغانستان را منحل کردند و بدین ترتیب استقلال حرفه وکالت را از میان بردند و دسترسی شهروندان به نمایندگی حقوقی مستقل را تضعیف کردند.

در ۱۶ می ۲۰۲۲، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز منحل شد؛ نهادی که طی دو دهه گذشته وظیفه مستندسازی نقض حقوق بشر، نظارت بر بازداشتگاه‌ها، ترویج آموزش حقوق بشر و حمایت از قربانیان را بر عهده داشت.

این روند در ۱۴ جولای ۲۰۲۳ با لغو رسمی دادستانی کل (لوی سارنوالی) افغانستان ادامه یافت. طالبان این نهاد را با اداره‌ای جایگزین کردند که مأموریت اصلی آن نظارت بر اجرای فرمان‌ها و دستورات طالبان بود، نه تحقیق مستقل درباره جرایم و تعقیب قانونی آنها.

مجموع این تغییرات، مهم‌ترین سازوکارهای نظارت حقوقی و پاسخگویی را از میان برد و آنها را با نهادهایی جایگزین کرد که مستقیماً تحت فرمان قدرت اجرایی طالبان قرار دارند.

۹.۲ عدالت به عنوان ابزار کنترل ایدئولوژیک

در حاکمیت طالبان، نظام عدالت به جای آنکه از شهروندان در برابر اعمال خودسرانه قدرت حمایت کند، به ابزاری برای تحمیل انطباق ایدئولوژیک تبدیل شده است.

این تحول را می‌توان در الزام کارمندان دولت به اثبات پایبندی مذهبی مشاهده کرد. از سپتامبر ۲۰۲۲، کارکنان ادارات دولتی موظف شدند هر روز در دوره‌های آموزشی دینی که توسط وزارت امر به معروف و نهی از منکر برگزار می‌شد شرکت کنند و برای حفظ شغل خود در آزمون‌های مذهبی موفق شوند. همچنین در جنوری ۲۰۲۳ این سیاست گسترش یافت و کارمندان دادستانی کل سابق نیز مجبور شدند در امتحانات کتبی مربوط به آموزه‌های دینی شرکت کنند و هر روز در جلسات آموزشی اسلامی حضور یابند.

این اقدامات نشان می‌دهد که صلاحیت حرفه‌ای، استقلال اداری و شایستگی تخصصی جای خود را به وفاداری ایدئولوژیک داده است.

۹.۳ مجازات‌های علنی و حکومت مبتنی بر ترس

احیای مجازات‌های بدنی در ملأ عام یکی از روشن‌ترین نشانه‌های دگرگونی نظام عدالت در دوران طالبان است.

پس از آنکه رهبر طالبان در ۱۴ نوامبر ۲۰۲۲ دستور اجرای دوباره مجازات‌های حدود و قصاص را صادر کرد، شلاق‌زدن و اعدام در انظار عمومی به سرعت در سراسر کشور از سر گرفته شد.

بر اساس گاه‌شمار فرامین و اقدامات طالبان، از جمله در ۱۱ نوامبر ۲۰۲۲، نوزده نفر، از جمله نه زن، در ولایت تخار در ملا عام شلاق زده شدند. همچنین در ۷ دسامبر ۲۰۲۲ نخستین اعدام علنی پس از بازگشت طالبان در ولایت فراه و با حضور مقامات ارشد این گروه اجرا شد.

در طول سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۲ نیز ده‌ها مورد دیگر از شلاق‌زدن علنی زنان و مردانی که به سرقت، زنا یا سایر «جرایم اخلاقی» متهم شده بودند، ثبت شده است.

این مجازات‌ها صرفاً ابزار اجرای قانون نیستند، بلکه وسیله‌ای برای ایجاد رعب، تحقیر عمومی و وادار کردن جامعه به اطاعت ایدئولوژیک محسوب می‌شوند. نمایش علنی خشونت، اقتدار حکومت را به نمایش می‌گذارد، مخالفت را سرکوب می‌کند و هراس را به یکی از ابزارهای اصلی حکمرانی تبدیل می‌سازد.

۱۰. پیامدهای ساختاری برای افغانستان

پیامدهای تجمعی سیاست‌های طالبان بسیار فراتر از آسیب‌هایی است که به قربانیان منفرد وارد شده است. این سیاست‌ها در مجموع، جامعه افغانستان را به گونه‌ای دگرگون می‌کنند که آثار آن بر حکمرانی، توسعه اقتصادی و انسجام اجتماعی تا سال‌های متمادی ادامه خواهد داشت.

۱۰.۱ فرسایش کرامت انسانی

گاه‌شمار فرمان‌ها، دستورات و اقدامات طالبان نشان‌دهنده گسترش مستمر کنترل دولت بر استقلال فردی است. مداخلات طالبان از عرصه عمومی فراتر رفته و به زندگی خانوادگی نیز از طریق محدودیت در دسترسی به خدمات درمانی، برگزاری مراسم عروسی و آیین‌های فرهنگی گسترش یافته است.

پیامد نهایی این سیاست‌ها، فرسایش تدریجی کرامت انسانی است؛ زیرا افراد دیگر به عنوان صاحبان مستقل حقوق شناخته نمی‌شوند، بلکه به افرادی تبدیل شده‌اند که انتظار می‌رود خود را با معیارهای اخلاقی و مذهبی تعریف‌شده از سوی حکومت منطبق سازند.

به همین ترتیب، طالبان مرز میان اقتدار عمومی و زندگی خصوصی را به تدریج از میان برده‌اند. گزارش‌هایی مبنی بر یورش به خانه‌هایی که دختران در آن آموزش غیررسمی دریافت می‌کنند یا زنانی که در منازل خود فعالیت اقتصادی دارند، نشان می‌دهد که کنترل حکومت بر فضای خصوصی همچنان در حال گسترش است. در نتیجه، نظارت دائمی و احساس ترس به بخشی عادی از زندگی اجتماعی تبدیل شده است.

۱۰.۲ تضعیف سرمایه انسانی و پیامدهای اقتصادی

حذف زنان و دختران از نظام آموزشی، محدودیت‌های گسترده بر اشتغال و تضعیف جامعه مدنی مستقل، سرمایه انسانی افغانستان را به شدت کاهش داده است.

آموزش، یکی از مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی، نوآوری و تحرک اجتماعی است. تعطیلی مدارس متوسطه، دانشگاه‌ها، برنامه‌های آموزشی محلی و محدودیت آموزش‌های حرفه‌ای، فرصت‌های آینده میلیون‌ها شهروند افغانستان را از میان برده است.

در عرصه اقتصادی نیز، ممنوعیت اشتغال زنان، تعطیلی آرایشگاه‌های زنانه، محدودیت فعالیت سازمان‌های غیردولتی و محدودیت بر کسب‌وکارهای زنان، درآمد خانواده‌ها را کاهش داده و بهره‌وری اقتصادی کشور را تضعیف کرده است. این سیاست‌ها بیش از همه زنان سرپرست خانوار، بیوه‌ها و خانواده‌های آسیب‌پذیر را تحت تأثیر قرار داده است.

در سطح نهادی نیز، طالبان بخش بزرگی از دستاوردهای دوره ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ را از میان برده‌اند؛ دوره‌ای که افغانستان سرمایه‌گذاری قابل توجهی برای تقویت دستگاه قضایی، آموزش حقوق، جامعه مدنی، دانشگاه‌ها، رسانه‌های مستقل و نهادهای حقوق بشری انجام داده بود.

برچیدن این نهادها صرفاً یک تغییر اداری نیست، بلکه به معنای نابودی دو دهه سرمایه‌گذاری در دولت‌سازی و کاهش ظرفیت کشور برای بازسازی، پاسخگویی و حکمرانی مؤثر در آینده است. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که اعتماد نهادی، پس از نابودی، به سادگی قابل بازسازی نیست.

توصیه‌ها

به مقامات بالفعل طالبان

- فوراً به مداخلات خودسرانه در حریم خصوصی مانند منازل، زندگی خانوادگی و ارتباطات خصوصی شهروندان پایان دهند.
- بازداشت و آزار افراد صرفاً به دلیل ظاهر، پوشش، مدل مو یا رفتارهای مسالمت‌آمیز را متوقف کنند.
- دسترسی دختران و زنان به آموزش در تمام سطوح را دوباره برقرار سازند.
- تمامی محدودیت‌های مربوط به اشتغال، آزادی رفت‌وآمد و مشارکت زنان در زندگی عمومی را لغو کنند.
- نهادهای مستقل حقوقی را که قادر به حمایت از حقوق شهروندان هستند، دوباره ایجاد نمایند.
- به اجرای مجازات‌های بدنی در ملأ عام پایان دهند و تمامی رسیدگی‌های قضایی را با معیارهای دادرسی عادلانه بین‌المللی منطبق سازند.
- تعهدات افغانستان ذیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR)، کنوانسیون حقوق کودک (CRC)، کنوانسیون منع شکنجه (CAT) و سایر معاهدات بین‌المللی حقوق بشر را رعایت کنند.

به سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد باید اذعان و تایید کند که نابودی نظام‌مند کرامت انسانی، حریم خصوصی و حاکمیت قانون در افغانستان صرفاً مجموعه‌ای از نقض‌های پراکنده حقوق بشر نیست، بلکه بخشی از یک الگوی حکمرانی است که تبعیض، نظارت و سرکوب را نهادینه کرده است.

در این راستا، سازمان ملل باید:

- مکانیسم مستقل تحقیق درباره افغانستان را که توسط شورای حقوق بشر تصویب شده است، هرچه سریع‌تر ایجاد، تأمین مالی و عملیاتی کند.
- مستندسازی نقض کرامت انسانی، حریم خصوصی و استقلال فردی را در کنار مستندسازی آزار و تعقیب جنسیتی ادامه دهد.
- گزارش‌دهی درباره نظارت خودسرانه، مداخله در زندگی خانوادگی و محدودیت‌های اعمال‌شده علیه زنان و مردان را گسترش دهد.
- حمایت خود از گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر افغانستان و سایر سازوکارهای پاسخگویی را تقویت کند.
- اطمینان حاصل نماید که حمله به کرامت انسانی و حریم خصوصی به‌عنوان یک نگرانی ساختاری حقوق بشر در گزارش‌های آینده سازمان ملل منعکس شود.

به دولت‌ها و جامعه بین‌المللی

- افغانستان را فراموش نکنید و تعامل با افغانستان را بر پایه معیارهای روشن و قابل سنجش حقوق بشر ادامه دهند.
- از ابتکارهای مستندسازی که توسط جامعه مدنی و مدافعان حقوق بشر افغانستان هدایت می‌شود، حمایت کنند.
- مسیرهای حمایتی و حفاظتی بیشتری برای قضات، وکلا، خبرنگاران، دانشگاهیان، مدافعان زن و مدافعان حقوق بشر و رهبران جامعه مدنی در معرض خطر فراهم آورند.
- از تلاش‌های بین‌المللی برای پاسخگو ساختن عاملان نقض‌های جدی حقوق بشر از اگست ۲۰۲۱ تاکنون حمایت کنند.

به جامعه مدنی افغانستان

- مستندسازی نقض حقوق زنان و مردان، به‌ویژه محدودیت‌های مربوط به حریم خصوصی، زندگی خانوادگی و استقلال فردی را ادامه دهند.
- اسناد، شهادت‌ها، تصاویر، فرمان‌ها و مدارک اداری را در آرشیوهای دیجیتال امن نگهداری کنند.
- همکاری میان سازمان‌های زنان، حقوق‌دانان، خبرنگاران و گروه‌های اجتماعی را برای تقویت گردآوری شواهد و فعالیت‌های دادخواهانه گسترش دهند.

- آگاهی عمومی را نسبت به این موضوع افزایش دهند که کرامت انسانی، حریم خصوصی و برابری، حقوقی جهان شمول هستند که هم در حقوق بین الملل و هم در تعهدات بین المللی افغانستان به رسمیت شناخته شده‌اند.

نتیجه‌گیری

پنج سال پس از بازگشت طالبان به قدرت، افغانستان صرفاً یک انتقال سیاسی را تجربه نکرده است، بلکه شاهد شکل‌گیری الگویی جدید از حکمرانی بوده که اقتدار دولت را به تقریباً تمامی ابعاد زندگی خصوصی و عمومی گسترش داده است.

صدها فرمان، دستور، احکام شفاهی و رویه‌های مستند بررسی شده در این گزارش، الگویی منسجم را آشکار می‌سازد. محدودیت‌های اعمال شده بر آموزش، اشتغال، رفت‌وآمد، ارتباطات، زندگی خانوادگی، خدمات درمانی، فرهنگ و حتی ظاهر افراد، اقداماتی پراکنده نیستند؛ بلکه در کنار یکدیگر، نظامی جامع از کنترل اجتماعی را تشکیل می‌دهند که کرامت انسانی را تضعیف، حریم خصوصی را نابود و حاکمیت قانون را فرسوده است.

برچیدن نهادهای مستقل حقوقی، گسترش نظارت و اجرای علنی سیاست‌های مبتنی بر انطباق ایدئولوژیک، بنیان‌های عدالت و اعتماد اجتماعی را به شدت تضعیف کرده است. پیامدهای این تحولات تنها متوجه حقوق فردی نیست، بلکه آینده افغانستان در زمینه بازسازی، حکمرانی فراگیر و صلح پایدار را نیز با چالش‌های عمیق روبه‌رو ساخته است.

از این‌رو، حمایت از کرامت انسانی و حریم خصوصی نباید به عنوان موضوعی فرعی در حقوق بشر تلقی شود. این دو اصل، پیش‌شرط بازسازی جامعه‌ای هستند که در آن افراد بتوانند آزادانه در زندگی عمومی مشارکت کنند، نهادها به صورت مستقل عمل نمایند و همه شهروندان از حمایت برابر قانون برخوردار باشند.

جامعه بین‌المللی، جامعه مدنی افغانستان و تمامی بازیگرانی که در آینده این کشور نقش دارند، باید به این واقعیت توجه کنند که احیای کرامت انسانی، حفاظت از حریم خصوصی و بازسازی حاکمیت قانون، عناصر جدایی‌ناپذیر هر راهبرد پایدار برای تحقق عدالت، پاسخگویی و آینده افغانستان هستند.